

حكيم الهی الذی سمی بالرکن الأول من الاسمین الأعظمین بلحاظ انور ملحوظ دارند

هو الأقدس الأبهی

روحی لك الفداء نفحات قلمیة آن حضرت جميع ارکان و اعراق را مهتز نمود طوعاً لكأس شربنا منها رحيق المحبة و السرور و چون مشعر بر صحت مزاج حضرت عالی بود کمال بهجت و انبساط روی داد و تلقاء وجه معروض شد هذا ما تكلم به لسان العظمة نسأل الله بأن يؤيده في كل الأحيان و يقربه اليه في كل الأوان و يرزقه ما قدر له من لدى الرحمن أنه لهو العزيز المئان اينکه مرقوم فرموده بودند و استفسار از بیانات الهیه در مجلس شده بود آنچه در نظر این عبد باقی مانده عرض میشود لیلۀ اولی حین صلوة عشا بود که بمجلس پاشا تشریف بردند و در آن مجلس جمع کثیری مجتمع بوده و جميع در کمال وحشت و اضطراب جمال قدم در صدر مجلس متکناً جالس و ابدأً تکلم فرمودند چه که اهل مجلس بشوری و مکالمه بین خود مشغول بودند و در آن مجلس جز حضرت غصن اعظم روحی لثراب مقدمه الفداء احدی را همراه نبردند بعد پاشا برخاسته معروض داشت که شما در محلّ دیگر تشریف ببرید چه که حال میخواستیم حضرات آخذین را استنطاق نمائیم لذا جمال احدیه در محلّ دیگر که بمجلس اداره موسوم است تشریف بردند و در آن محلّ غصنین اعظمین و آقائی آقا میرزا محمد قلی و آقا محمد علی اصفهانی و آقا محمد جواد و آقا محمد حسین ابن حاجی علی عسکر تلقاء وجه حاضر و بعضی از اهل سرایه از ضباط و غیره و الی ساعت سابعه در آن محلّ تشریف داشتند و متصلاً بآیات عظمت ناطق از جمله باین عبد فرمودند که در نظرت هست آیاتی که در لیلۀ قبل نازل شده و بعد آن آیات را بأعلى البيان تلاوت فرمودند و آن آیات اینست

بسمه الباقي الدائم العزيز العظيم

قد ماج بحر البلاء و احاطت الأمواج فلک الله المهيمن القيوم ان يا ملاح لا تضطرب من الأرياح ان فائق الأصباح معك في هذه الظلمة التي احاطت العالمين توكل على الله في كل الأحوال و لا تخف من هبوب عواصف البغضاء ان استعذ بالله ربك المقتدر العليم أنه يحفظ من يشاء بسطان من عنده أنه لهو العليم الحكيم في بحبوحة الظلمة كان الوجه مشرقاً بضياء احاط من في السموات و الأرضين أنا في تلك الحالة ندع البرية الى الله و لا يخوفنا اجتماع الذينهم كفروا بالله اذ اتى بأمر بديع قد سرق السارق ما نزل من لدى العرش و احضره لدى الذين يحكمون على العباد كذلك فعل ذاك المشرك البعيد قل مت بغيطك يا أيها الجاهل هل تظن أنك تسبقنا لا واسمى الذي به فاحت نفحات الروح على كل صغير و كبير أنا بلغنا الأمر بأيدى الرسل من لدنا أنا كنا قادرين ثم نشرناه بأيدى الذين اعرضوا أنه لا يضره مكر الماكرين ان الخناس حضر بكتابي بين الناس و ظن بذلك يهجمون على مطلع الأمر و يحتقر به شأن الله فيما سواه كذلك سؤلت له نفسه و حقت عليه كلمة العذاب من لدن غالب محيط قل بذلك يرفع امره و ينتشر آياته و يعلو هذا الذكر الذي به قدر كل امر حكيم يا ليت يجتمعون علينا العباد و يسفكون دمانا في هذا السبيل المستقيم أنا فدينا ما عندنا في سبيل الله يشهد بذلك ما انا فيه من البلاء و عن ورائها قلم الذي به ثبت امر الله العزيز الحكيم قل أتى اكون منتظراً يوم الذي فيه ارى نفسى بين الأحزاب من جنود الظالمين تالله اذا يسمعون ما لا سمعوا من قبل و يرون ما لا رأوا عيون الذين سبقوا أنه لهو الحاكم على ما اراد و أنه لهو القوي القدير قل يا أيها الذباب هل تقدر ان تطير مع الورقاء في هذا الهواء الذي ما طارت فيه طيور العالمين كل ما يرد علينا أنه رحمة لنا يشهد بذلك كل موقن بصير تنوح الذرات لضرباً و نحن في فرح مبين قد اظهرنا السرور من افق الأحران أنه يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد انتهى

و در آن احوال ابداً بمأمورین اعتنا نفرمودند وجه مبارک متوجه بحضرت غصن اعظم و حضرت غصن اکبر روحی لهما الفداء و بعضی احباً که در خدمت حاضر بودند بوده بعد بحر بیان رحمن مواج از جمله فرمودند قد اوحى الله تبارك و تعالى الى بعض انبيائه فى بعض وحيه وعزتي و جلالى لأقطعن رجاء كل مؤمل يؤمل غيرى و لأكسوته ثوب المذلة بين الناس و لأبعدنه عن فضلى و فرجى أ يؤمل عبدى فى الشدائد غيرى و مفتاحها بيدى ما لى ارى عبدى معرضاً عني و قد اعطيته ما لم يسألنى أ فأسأل فلا اجود كلاً أ ليس الجود و الكرم لى أ ليس الدنيا و الآخرة بيدى ولو ان كل واحد من اهل السموات و الأرض سألنى مثل السموات و الأرض و اعطيته ما نقص ذلك من ملكى على قدر جناح بعوضة و امثال اين بيانات كه اكثرى در نظر نيست متصلاً از كوثر فم رحمن جارى بوده قد تعاطى اقداح البيان من خمر ذكر ربك الرحمن چه عرض كنم كه در آن ليله مباركه آيات قدرت و عظمت و سلطنت چه قسم جارى و سايل و نازل بوده كأن سلسيل البيان بذل على من فى الامكان و بحر الكرم ترشح على الأمم و سرّ المجلل بالسرّ تجلّى على من فى الغيب و الشهود بسيار از بيانات ابداً در خاطر اين عبد نمانده بعضى كه در نظر مانده عرض شد بعد در ساعت سابعه يكي از ضباط آمده جمال قدم و غصنين اعظمين و آقائى آقا ميرزا محمد قلى را بردند جمال قدم و حضرت غصن اكبر را در محلى كه جنب ليमान است و آقائى را در محلّ ديگر و حضرت غصن اعظم را در ليमान تحت حديد اين عبد و ساير احبّ را در نفس سرايه در محلّ بسيار مظلّمى تحت حديد حبس نمودند در ليله ثانيه تلغراف از والى آمده محلّ جمال قدم را تغيير دادند در قبه مرتفعه كه فوق ليمانست تشريف بردند و آنوقت حين صلوة عشا بود و حضرت غصن اعظم و حضرت غصن اكبر و آقائى هم در حضور اقدس و توقف در قبه سى و هشت ساعت و نيم بعد مجدداً يوم خميس ساعت چهار از نهار بسرايه طلب نمودند لأجل سؤال و جواب حين توجه بمجلس لسان عظمت باين كلمه ناطق اخذتم اصول انفسكم و نذتم اصول الله عن ورائكم ما لكم لا تفقهون اين آيه مكرّر از لسان عظمت جارى و بعد از ورود پاشا و اهل مجلس معذرت خواستند كه ما مكلف بتفحصيم چه كه سه نفس كشته شده‌اند و جميع اهل بلد خائف و هراسان لذا بايد بموجب قانون عمل شود گويا بيچاره از قانون هم اطلاع نداشته باري سؤال از اسم مبارك و وطن نمودند و معروض داشتند كه موجب قانون اينست كه اين سؤالات بشود و نوشته گردد فرمودند انه اظهر من الشمس مجدّد سؤال شد فرمودند لا ينبغي ذكر الاسم فانظروا فى فرمان الدولة الذى عندكم و بعد بكمال ملايمت عرض نمودند كه خود شما بفرمائيد

إذا جلس هيكل العظمة مستويًا على السرير و نطق بلسان القدرة و القوّة اسمى بهاء الله و مسكنى نور اذا فاعرفوا ثمّ توجه وجه القدم الى المفتى و قال عزّ كبريائه لو عرفتم لأسمعناكم هدير ورقاء العظمة على غصن سدره الربّانية ليظهر لكم ما قال العبوديّة جوهره كنهها الربوبيّة فبهت من حضر من كلمة الله الأبدى و بعد مخاطباً الى الكلّ فرمودند ما المقصود من هذا الاجتماع و السؤال و الجواب لو تريدون لأعترف بما هو مقصودكم و رجاء قلوبكم لأننى ما احبّ ان اكون فى الدنيا على قدر ساعة و از آيات سور ملوك تلاوت فرمودند از جمله اين فقرة مباركه ما مررت على شجر الآ و خاطبه فؤادى يا ليت قطعت لاسمى و صلب عليك جسدى فى سبيل ربّى و فى اثناء البيان قد اخذ الاهتزاز اركان الرحمن ثمّ بعد ذلك قام القيام و توجه جمال العلام الى محلّ آخر خارجاً عن المجمع

بارى اى آقائى من چه عرض نمايم عجايب روزى و عجايب وقتى بوده در بعضى از ناس شمس كلمة الله اشراق نموده اظهار محبت نمودند فى الحقيقه اين عبد از ذكر بيانات رحمانى عاجز است صاحب مشوى ذكرى نموده مناسب اين مقام است

آن خطاباتى كه گفت آن دم نبى

گر زند بر شب برآيد از شبى

روز روشن گردد آن شب چون صبح
من نتانم گفت باز آن اصطلاح
خود تو دانی کآفتاب اندر حمل
می چه گوید با ریاحین با دغل
هم تو میدانی که آن آب زلال
می چه گوید با ریاحین با نهال

باری این عبد از ذکر بیانات الهیه و اصطلاحات ربّانیه عاجز بوده و خواهد بود بعد پاشا فرستاد که به بیت مراجعت فرمائید و معذرت خواست از آنچه واقع شده فرمودند رجوع بحبس اولی است چه که جمعی محبوسند بعضی تلقاء وجه حاضر شده معروض داشتند که حال اهل بلد در حرکتند نمیتوان محبوسین را بیرون آورد چند یومی اگر توقّف شود بهتر است بعد مراجعت به بیت فرمودند و آنوقت ساعت یازده از نهار بود ابتدای خروج از حرم الی انتهای ورود در حرم شصت و نه ساعت و نیم منقضی شد توقّف در سرایه لیلۀ اولی پنج ساعت و نیم محبس جنب لیمان هیجده ساعت و نیم حبس قبه فوق لیمان سی و هشت ساعت و نیم توقّف در سرایه مره ثانیه هفت ساعت فی الحقیقه مشاهده شد که مکتوب بسیار مطول شده لذا باین مقدار اکتفا نمودم اگرچه نارحبّ هل من مزید میگوید و بهر وسیله که هست میخواهد ذکر نماید و زحمت دهد باری نسأل الله بأن یوقّ حضرتک و هذا العبد و سایر الأحبّاء علی ذکره و ثنائیه آنه علی کلّ شیء قدیر

و اینکه مرقوم فرموده بودند که جناب محمّد مصطفی علیه بهاء الله سواد روزنامه بیروت را فرستاده بودند اصل آن از بیروت نیست در لندره طبع شده تفصیل آنکه بعضی از اهل اروپا آمده و کمال جهد نموده که تلقاء وجه مشرف شوند قبول نشد ایّامی در خدمت حضرت غصن اعظم روحی لثراب مقدمه الفداء بودند و بعد بیلاذ خود راجع شده تفصیل را ذکر نمودند و در روزنامهها طبع شد در بیروت روزنامه لندره که بلسان انگلیزی بوده عربی ترجمه نموده بعضی را طبع کرده اند و بعضی را جرئت نموده که ذکر نمایند خوفاً من الدوله چه که در روزنامه اصل که الآن نزد این عبد موجود است از بلائی وارد شده هم نوشته اند و هم چنین از پروسیه روزنامه آمده در آنجا هم تفصیل ذکر نموده و اظهار داشته اند که چگونه دولت علیه بمقتضای این امر قیام ننموده بلکه در صدد اذیت برآمده کلّ نزد این عبد موجود است و لکن بعد از مقدمه جدیده نفس خبیثی از اهل این ارض مکتوبی بمدیر مطبعه بیروت فرستاده و آن بیچاره من غیر اطلاع در نجاج طبع نموده اگرچه بزعم خود آنچه نوشته عداوة نوشته و لکن فی الحقیقه بلغ الامر و لا یفقه در این مقام آیه مبارکه نازل انا بلّغنا الامر بأیادی الرّسل من لدنا انا کنا قادرین ثمّ نشرناه بأیدی الذّین اعرضوا آنه لا یضرّه مکر الماکرین

دیگر مستدعی از آن حضرت آنکه عرض فنا و نیستی و خلوص این عبد فانی را خدمت هر یک از احبّابا ابلاغ فرمائید مخصوص جناب زین المقربین و جناب حاجی عبدالمجید و جناب آقا محمّد رضا و آقا محمّد صادق و آقا عبدالله کلّ را تکبیر ابداع ابهی القا فرمائید اغصان سدره الهیه بذکر بدیع منبع آن حضرت را ذاکرند و هم چنین احبّابا بعرض خلوص ما لا نهاییه مصدّع انما الرّوح و العزّ و البهّاء علیکم و علی من معکم و یحبّکم

خادم الله

مورّخه ۲۰ صفر

این سند از کتابخانه مراجع بهائی دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۱۷ مه ۲۰۲۳، ساعت ۵:۰۰ بعد از ظهر